

سورة الغراب در گفت و گوی انتقادی با دکتر حورا یاوری، منتقد ادبی و روان شناس بررسی داستان نویسی ایران

تاریخ انتشار: ۳۱ شهریور ۱۴۰۰



حورا یاوری

دکتر حورا یاوری و دکتر محمد صنعتی در زمره مهم ترین نویسندگان ایرانی در زمینه نقد روان کاوی حوزه ادبیات و هنر محسوب می شوند و سال هاست که شاهد فعالیت های موثر حورا یاوری در تحلیل نویسندگان، شاعران و بسیاری از رمان ها و داستان های کوتاه ایران هستیم. او که تحصیلات اولیه خود را در رشته زبان و ادبیات انگلیسی از دانش سرای عالی تهران آغاز کرد، کارشناسی ارشد روان شناسی خود را هم از دانشکده ادبیات و علوم انسانی و سرانجام مدرک دکترای خود را در رشته روان شناسی اجتماعی از دانشگاه سوربن، دریافت کرد. سال هاست که سمت دبیری بخش ادبیات معاصر ایران را در دانش نامه ایرانیکا (وابسته به دانشگاه کلمبیا در نیویورک) بر عهده دارد. از آثار مهم او می توان به روان کاوی و ادبیات، زندگی در آینه، داستان فارسی و سرگذشت مدرنیته در ایران و سرویراستاری مجموعه مقالات کریم امامی به زبان انگلیسی اشاره کرد. این گفت و گو بیشتر حاوی رویکردی انتقادی نسبت به برخی نظریات خانم یاوری در زمینه داستان نویسی نسل های نوین پس از انقلاب است که برای نخستین بار در سال ۱۳۸۵، با ایشان انجام گرفت. مادر طی سال های اخیر ۲-۳ بار بازبینی شد. با این وجود برخی تغییرات در زمینه داستان نویسی ایران (به خصوص در زمینه داستان نویسان زن) در این گفت و گو مشاهده نمی شود، ولی می توان گفت که هنوز دارای نکات فراوانی در زمینه تفاوت داستان نویسان قبل و پس از انقلاب است.

یاوری: در ابتدای صحبت هایم گفتم که این درست نیست که شخصیتی استثنایی در کل تاریخ ادبیات داستانی ایران را دائماً مثال بزنید و بقیه را با او مقایسه کنید. وگرنه چه کسی هست که منکر توانایی های عظیم و نبوغ بی همتای صادق هدایت در همه عرصه های داستان نویسی باشد. بله خود من هم معتقدم که هنگامی که هدایت، اثر عظیمی چون بوف کور را می نویسد، ملاحظه می کند که حتی قصاب، گورکن، رجاله و لکاته در درون خودش، امکان حضور دارند. اما درباره بسیاری از داستان های امروز ایران همچنان بر این اعتقاد هستم که در آنها هم کم و بیش اتفاقات مهمی حتی در زمینه خودکاوای دارد اتفاق می افتد، ولی شاید این خواننده ایرانی باشد که کم تر با مقولاتی چون خودکاوای یا دیدن ریشه ای مسایل در خودش آشنایی دارد.

- پس به نظر می رسد که دیدگاهی کاملاً ستایش آمیز، نسبت به نویسندگان عصر حاضر دارید و هیچ انتقادی به این نسل را نمی پذیرید.

یاوری: نه این گونه نیست. اتفاقاً یکی از انتقادهای من به بسیاری از نویسندگان امروزی این است که اکثر آنها در مقطعی از تاریخ مان از سنت ادبیات کلاسیک بسیار فاصله گرفتند. مثلاً اگر نسل خودم را با نسل ۱۰ سال بعد از من مقایسه کنید، متوجه می شوید که بسیاری عادت داشتیم که بیشتر متون قدیمی ادبیات کلاسیک ایران را اعم از گلستان سعدی، تاریخ بیهقی و... بخوانیم. در حالی که نسل های پس از ما بسیار از این متون فاصله گرفته اند و این ناآگاهی و ناآشنایی با سنت ادبیات کلاسیک، یکی از مشکلات جدی نویسندگان دوره جدید ایرانی است و به همین دلیل هم هست که نویسنده ای مانند گلشیری در مقام مقایسه با دیگر نویسندگان ما بسیار گل می کند. چرا که وی از همان ابتدا، به سراغ سنت های روایی در ایران می رود که انعکاس آن را در برخی از نوشته های وی ملاحظه می کنیم. اصولاً باید توجه داشت که معنای رمان و داستان کوتاه نوین، کوتاه کردن دست آنها از دامن سنت های روایی کهن نیست، بلکه نگاه نوین، به معنای گویا کردن سنت های روایی و بازخوانی آنها با نگاه نوین است. یعنی به جای پذیرفتن یا ستودن سنت، به گونه ای که هست و پیروی بی چون و چرا از آن که کم ترین زیان آن، فرسوده و نخ نما شدن سنت است، باید آن را زیر ذره بین گذاشت، سبک سنگین کرد، سنجید و مورد نقد قرار داد. به طور نمونه می توان، به شیوه برخورد فردوسی در شاهنامه با روایات تاریخی روزگار خود (اعم از روایات کتبی و شفاهی) اشاره کرد. چرا که میان روایاتی که دست مایه فردوسی در سرودن شاهنامه بود با نگاه موشکافانه و نقادی که فردوسی در کاویدن و سرودن گذشته تاریخی ایران به کار می گیرد، فاصله و فضایی است که شاهکار های ادبیات در سرتاسر جهان از آن سربزرگشیده است.

- با توجه به نکته مهمی که بیان کردید، به نظر شما برای خلق آثاری با معیارهای جهانی در درجه اول باید فنون و دست آوردهای ادبیات نوین غربی را به عنوان الگوی داستان نویسی خود برگزینیم یا آن که باید بیش از همه با روزآمد کردن شیوه های روایی ادبیات کلاسیک خودمان به همراه خلاقیت شخصی، داستان های متفاوتی را خلق کنیم؟

یاوری: در کل، استفاده از این دو روش برای داستان نویسی خلاق، مانع الجمع نیستند. و حتی در جهان غرب هم نویسندگانی را داریم که از پیوند عناصر قدیمی با جدید، آثار جدیدی را خلق کردند. مثلاً تا آن جایی که به یاد دارم، خانم سوزان سونتگ که نظریه پردازی بزرگ در عرصه ادب و هنر بود، چندین سال پیش، رمانی نوشت که صورت بازنویسی شده رویدادهایی بود که حدود ۳۰۰ سال پیش اتفاق افتاده بود و نکته جالب توجه این بود که برخلاف انتظاری که از سونتگ داریم، فنون روایی او در این اثر، کاملاً کلاسیک است و سبک آن هم چیزی جز گویا کردن سنت روایی ادبیات گذشته نبود. اما از نمونه های خیلی خوب داستان ایرانی در تلفیق سنت روایی گذشته با سنت روایی نو "سورة الغراب" نوشته محمود مسعودی است. کتابی که به عبارتی صورت بازنویسی شده منطق الطیر عطار است. اما در عین حال از چند خط داستانی دیگر هم تشکیل شده است که به موازات همدیگر پیش می روند مثلاً در یکی از این داستان ها، به شیوه منطق الطیر، هدهد-کلاغی وجود دارد که قرار است، پرندگان را به سمت قله قاف و سیمرغ برساند، که در این جا، این پرنده هزاران بار فاصله میان قله قاف و زمین را طی کرده و هزاران بار ناممکن بودن صعود به قله قاف را تجربه می کند اما هر قدر که این نکته را به پرندگان دیگر می گوید، به گوش آنها نمی رود، چرا که تاب دیدن جهان بی قاف و بی سیمرغ و بی حقیقت را ندارند و به خاطر همین حقیقت گویی، همه با هم به سرش می ریزند و در چشم به هم زدن یا در بال به هم زدن، پروبالش را دود می کنند و به هوا می فرستند. پس در نهایت سورة الغراب، به بازآفرینی مفهومی کهن (یعنی حقیقت)، بازآفرینی سلوکی کهن (یعنی راه افتادن به سوی حقیقت) و بازگویی داستان انسان نو در قیاس با انسان سنتی ای که در جهان زمان عطار می زیست، می پردازد. البته در این کتاب، مضمون سیاسی هم به جنبه عرفانی اثر اضافه شده

است. این نکته هم قابل ذکر است که محمود مسعودی، مترجم قرآن هم هست و از برخی ترجمه‌هایی هم که انجام داده، می‌توان دریافت که با بسیاری از آثار جدید نویسندگان جهان هم به خوبی آشناست، از جمله با آثار میشل تورینه که از نوین‌ترین نویسندگان زمان ماست. پس نکته در این جاست که هنگامی که این توازن میان آشنایی با ادبیات کلاسیک و نوین در اثر برقرار شود (همان گونه که در آثار کسانی چون مارکز و دیگران ملاحظه می‌شود) از سنتر آن، می‌توان به خلق شاهکارهایی در عرصه ادبیات، امید داشت. کما این که به نظر من، سورة الغراب در نوع خود واقعاً شاهکار ادبی محسوب می‌شود و حتی می‌خواهم بگویم که هیچ دست کمی هم از بسیاری از آثار مارکز ندارد، چون اولاً ساختار زبانی این داستان به شدت پاکیزه است به طوری که مثلاً برخلاف بوف کور هدایت، نمی‌توانیم، هیچ گونه اشتباه نحوی و دستوری را در نثر آن پیدا کنیم. ثانیاً این اثر دارای تصاویر خیلی دقیق و جزئی است و به نظر می‌رسد که اطلاعات نویسنده از تاریخ و مذهب و مسایل مرتبط با سیاست و مسایل امروزی ایران نسبتاً زیاد است. عمیقاً بر این نکته اشراف دارد که تا چه اندازه، خطاپذیریم و می‌توانیم، گناهکار باشیم و براین امر آگاهی دارد که گناه، تا چه اندازه ما را آزار می‌دهد و به همان اندازه که ما می‌توانیم، گناه کنیم به مراتب بیشتر از انسان سنی، با امری به نام عذاب وجدان، روبرو هستیم. اصولاً این از خاصیت های مهم انسان نوین است که دائماً از خود پرسش می‌کند و حتی باید دانست که قتل و آدم کشی در شکل و صورت نوین، مولد پرسش‌های بی‌شماری برای بشر است، چرا که در درون سنت، پرسش مهمی اتفاق نمی‌افتد. اما به هر حال مشکل بزرگ آثاری از قبیل سورة الغراب در این جاست که به زبان فارسی نگاشته شده اند که به همین خاطر نمی‌تواند در سطح جهانی مطرح شوند. اصولاً همواره براین عقیده بوده‌ام که از مهم‌ترین عوامل مطرح نشدن رمان‌ها و داستان‌های کوتاه ایرانی در سطح جهان، بیش از این که وابسته به نقاط ضعف بسیاری از نویسندگان ما باشد، مرتبط با عواملی خارج از قدرت عمل و تاثیر نویسندگان ایرانی از جمله محدود بودن زبان فارسی است. که البته در این زمینه هم کلی‌گویی نباید کرد و در فرصت مناسبی باید، به صورت دقیق این عوامل را با ذکر مثال‌های مختلف برشمرد. در این جا فقط به دو نویسنده ایرانی اشاره می‌کنم که به زبانی غیر از فارسی آثاری را نگاشتند و البته موفق هم بوده‌اند. یکی خانم آذر نفیسی است که به زبان انگلیسی، اثر پرفروش و مهمی به نام «لولیتا خوانی در تهران» را نگاشتند و دیگری نویسنده‌ای به نام «قادر عبدالله» که نویسنده‌ای کرمانشاهی الاصل مقیم هلند است که به این زبان آثار متعددی را نوشته است و جایزه‌های متعددی را در این کشور دریافت کرده است. حتی چند سال پیش هم که به نیویورک آمد و سفارت هلند برای او مهمانی بزرگی را ترتیب داد، من هم حضور داشتم و بسیاری از آثار او به انگلیسی هم ترجمه شده است. البته از دوران گذشته تا کنون هم بسیاری از نویسندگان ایرانی بودند که به زبان‌های بین‌المللی آثاری را نگاشتند ولی چندان هم مطرح نشدند.

برای متن کامل این گفت‌وگو با عنوان «از بوف کور هدایت تا چراغ‌ها را من خاموش می‌کنم» به سایت «برگ هنر، فصلنامه ادبیات داستانی» بروید:

<https://www.bargehonar.com/?p=۳۳۲۹>